۳ چهارراه شهدا

دی ماه ۱۳۵۷ در مشهد شروع غمگینی داشت. درگیری ها بالا گرفته بود و مردم هر روز پیکر چند شهید را بالای دست می بردند. مردم از مقابل منزل آیت ا... شیرازی به طرف فلکه حضرت و خیابان تهران حرکت می کردند. در چهارراه نادری دوباره درگیری ها به اوج رسید و جوانانی مانند برگ های خزان زده بر خاک می افتادند. در این درگیری دوازده نفر شهید و هفتاد نفر زخمی شدند. از فردای آن روز مردم چهارراه خون گرفته «نادری» را «چهارراه شهدا» نامیدند.

رد زخم چهارراه شهدا روی سر حسین جا ماند!

سیدتقی توکلی‌نژاد | ساکن منطقه ثامن | سن در زمان انقلاب اسلامی: ۲۰سال

دوم دی ماه بود و شب قبل برف آمده و روی زمین نشسته بود. تصمیم گرفتیم به خانه آیت ا... شیرازی در چهارراه شهدا برویم. گاهی بین مردم کسی دستش را بلند می کرد و شعاری می داد و چند نفر هم همراهی می کردند. من از دور دیدم جوانی آراسته با اورکت مشکی به جیپ ارتش نزدیک شد و در گوش سرباز چیزی گفت و فرار کرد. سرباز اسلحه اش را برداشت و به دنبال آن جوان دوید. وقتی جوان برگشت که پشت سرش را نگاه کند، تعادلش به هم خورد و به زمین افتاد. سرباز به آن جوان رسید و بالای سرش ایستاد و یک تیر به سر او زد. بعد هم به سمت جیپ برگشت. بالای سر جوان که رسیدم، تلاش می کردم که او را به داخل مغازه بکشم، اما سرباز همراه مرد دیگری آمد و جسد آن جوان را از بین دستانم کشید و به داخل اتوبوس ارتش انداخت. اتوبوس حرکت کرد. با پرس و جو فهمیدم اتوبوس به بیمارستان قائم(عج) رفته است. خودم را به بیمارستان رساندم و در کمال ناباوری دیدم روی تخت است. دکتر گفت هنوز نبض دارد. او را به اتاق عمل بردند و وقتی دکتر از اتاق بیرون آمد، به من گفت خدا را شکر زنده است اما در کماست.

دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جذب روابط عمومی سپاه شدم. با یک نفر همکار بودم به نام حسین بصیر که جوان رشید و خوبی بود. آن سال در سبزوار مشکلاتی پیش آمده بود و سپاه برای تشییع پیکر شهدا باید به این شهر می رفت. شب قبل من همراه با بصیر به سبزوار رسیدم. به مسجدی رفتیم تا استراحت کنیم. به گوشه ای رفتم و پایم را دراز کردم تا خستگی راه را بگیرم. بصیر آمد و سرش را روی پای من گذاشت. در همین موقع چشمم به شقیقه بصیر افتاد که کمی فرو رفته بود. به او گفتم: شقیقه ات تیر خورده است؟ خندید و گفت: در تظاهرات چهارراه شهدا تیر خوردم. گفتم: تو همان پسری هستی که در گوش سرباز چیزی گفت و فرار کرد؟ چه در گوشش گفتی که آن طور دیوانه وار به دنبالت دوید؟ خندید و گفت: به تفنگش و ژستش نگاهی کردم و با خنده ای تمسخرآمیز گفتم مرگ بر شاه و بعد فرار کردم. سبزوار آخرین سفری بود که با حسین رفتیم. بعد او به جبهه رفت و فرمانده گردان کوثر شد. از رشادت هایش همیشه می شنیدم و بعد از چهار سال خبر شهادتش را به من دادند.

۴ مدرسه علمیه نواب

مدرسه نواب براساس برخی مستندات تاریخی به مدرسه صالحیه مشهور بوده و از مجموعه مدارسی است که در دوره شاه سلیمان صفوی بنا شده است. این مدرسه به همت واقفی به نام میرزا ابوصالح نواب پایه گذاری شده و به همین دلیل به مدرسه نواب شهرت یافته است. نامداران و دانشوران فرزانه و ممتازی از جمله رهبر معظم انقلاب، شهید مطهری، استاد محمدرضا حکیمی و... دوران تحصیلشان را در این مدرسه گذرانده اند. مدرسه نواب محل برگزاری مراسم، تجمعات و اعتراض های حوزویان و روحانیان علیه رژیم پهلوی نیز بوده است.

دیواری که مرا به فکر برد

حجت‌الاسلام محمدباقر دبیری (پدر شهید) | متأسفانه ایشان سه ماه پیش دار فانی را وداع گفت | سن در زمان انقلاب اسلامی: ۴۰سال

به مشهد که آمدیم، اول در مدرسه «دودر» مشغول تحصیل شدم و بعد هم «نواب». آن موقع در میان طلبه ها کم و بیش زمزمه هایی از امام خمینی(ره) شنیده می شد. در اتاقی که من بودم، طاقی بود که جلو آن مقواهایی محکم زده شده بود. یک روز از سر کنجکاوی مقواها را کندم. همین که مقوا را کنار زدم، دیدم مقدار زیادی کاغذ انباشته شده است. در را از داخل بستم و تعدادی را برداشتم و مشغول مطالعه شدم. نوشته های حضرت امام(ره) درباره واقعه ۱۵ خرداد و کشتار بی رحمانه طلبه های بی گناه بود. آن شب تا نیمه شب بیدار بودم. می خواندم و اشک می ریختم. این نقطه آغازی برای من بود که پا در این میدان بگذارم.

۵ بازار رضا

در سال ۱۳۵۷ بازار تازه تأسیس امام رضا یکی از مراکز تجاری اصلی مشهد محسوب می شد. به همین دلیل گروه های فعال در انقلاب اسلامی نگاه خاصی به آن داشتند. توزیع گسترده اعلامیه در بازار و دعوت از کسبه برای حضور در راهپیمایی ها نیز نشان دهنده همین توجه بود و باعث می شد بازار محل رساندن اخبار انقلاب اسلامی به زائران شود.

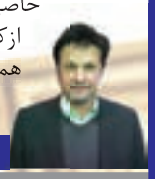

شیرینی پخش کردیم و پول های شاه را آتش زدیم

علی روزنامه چی، کاسب قدیمی بازار رضا(ع) | ساکن منطقه ۷ | سن در زمان انقلاب اسلامی: ۲۰سال

یک سال پس از حضورم در بازار، یعنی سال ۱۳۵۶، اولین بار درباره انقلاب اسلامی شنیدم. آن سال گروه های مختلف اعلامیه و شب نامه در بازار توزیع می کردند. در ابتدا کسبه وقتی در مغازه های خود با این اعلامیه ها برخورد می کردند، کمی می ترسیدند، اما به مرور زمان عادی شد و خود کسبه اعلامیه ها را بین دوستانشان پخش می کردند. اوایل این نگرانی وجود داشت که برخی جاسوس باشند و به ساواک گزارش دهند، اما این وضعیت از آذر سال ۱۳۵۷ تغییر کرد. از آن تاریخ به بعد دیگر کسی نمی ترسید و شعارها نیز تندتر شده بود. حتی برخی اوقات کسبه در بازار شعار می دادند و گروهی به تظاهرات می رفتند. روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، در بازار رضا مانند همه مناطق شهر جشن برپا بود. کسبه و زائران شیرینی توزیع می کردند. بسیاری نیز پول و تصاویر شاه را از مغازه شان بیرون می آوردند و وسط بازار آتش می زدند.

۶ تکیه علی اکبری ها

در سال ۱۳۱۳ به برکت قران به قران خیرات مردم، بنای تکیه علی اکبری ها آجر به آجر بالا رفت. این مسجد که در محله بالاخیابان و بولوار رضوان کنونی قرار دارد، موقعیت جغرافیایی حساسی در زمان انقلاب اسلامی داشت. مسجد و تکیه علی اکبری ها شهدای زیادی به انقلاب اسلامی هدیه کرده است و شخصیت هایی مانند رهبر معظم انقلاب، آیت ا... واعظ طبسی و آیت ا... مروارید و شهید هاشمی نژاد پس از برگزاری جلسات انقلابی در منزل آیت ا... بختیاری، نمازشان را در این مسجد که روبه روی خانه ایشان بود، به جا می آوردند.

خالق پرده‌های انقلابی

مهدی عبدی، عضو هیئت امنای مسجد علی اکبری ها | ساکن منطقه ثامن، محله بالاخیابان | سن در زمان انقلاب اسلامی: ۱۴سال

در آن زمان هر محله برای مبارزه انقلابی پاتوقی داشت. فعالیت های محله دریادل بیشتر در تکیه علی اکبری ها، مغازه بافندگی نزدیک آن و زیرزمین خانه آیت ا... محامی انجام می شد. مرحوم محامی وقتی پیامی از امام(ره) دریافت می کرد یا قرار بود اطلاعیه ای به مردم بدهد، من و چند نفر دیگر را صدا می کرد که پنهانی در تکیه همان ها را در قالب شب نامه با خط خوش می نوشتیم. بعد از آن شب نامه ها را داخل لباس هایی که در کارگاه کنار مسجد بافته بودیم و من هم یکی از کارگرهای آن بودم، مخفیانه و بین مردم محله توزیع می کردیم. چندی از نوشتن این شب نامه ها نگذشته بود که قرار شد با پرده نوشته در راهپیمایی ها حاضر شویم. پرده ها نیز همه شامل شعارهایی می شد که مرحوم آیت ا... بختیاری برای مردم محله دریادل انتخاب می کرد.

۲ چهارراه لشکر

۵ بازار رضا(ع)